ولایت فقیه یا ولایت واتیکانی!

مهدی امامقلی

به تازگی روزنامه ســازندگی در یادداشــتی با عنوان «گذار از فرد به نهاد» به قلم یکی از اعضای هیئت‌علمی دانشــگاه مفید، در راســتای تحریف اصل ولایت‌فقیه، آرای امام خمینی(ره) را مصادره به مطلوب نموده و ادعا کرده است که اندیشه امام خمینی(ره) به‌سوی نظریه «نهاد- محور» متمایل شده بود و در این نظریه فقیه، ولایت اجرایی ندارد!

نویســنده مطلب با شگرد سوفســطایی و بهره‌گیری چندباره از ۲ کتاب آقای حسینعلی منتظری (بدون آنکه نامی از وی ببرد) با نیت‌خوانی از آرای امام خمینی(ره)، این‌گونه القا کرده است که آخرین آرا و اندیشه‌های امام را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که ایشان هم در خصوص «چگونه حکومت کردن» معتقد به حکمرانی «نهاد- محور» و نه «فرد- محور» بوده‌اند.

وی آورده است: «در آنجا که امام(ره) توصیه کرد که «نقش زمان و مکان را در نظر بگیرید چراکه این بحث‌های طلبگی پاســخگو نیســت و ما را به بن‌بست می‌کشاند»، شاید در لایه‌های زیرین اندیشه ایشان، گذار از «فرد» به «نهاد» بود!»

عضو هیئت‌علمی دانشگاه غیرانتفاعی مفید در بخشی از این مطلب به تفکیک «ولایت» و «نظارت» پرداخته و با ارائه تعریف ناقصی از این دو نهاد عنوان کرده اســت: «ولایت، نوعی قدرت و اقتدار برای سرپرستی است که به شخص یا اشخاص معینی اعطا می‌شود درحالی‌که نظارت عبارت است از بررسی انطباق احکام و اعمال موجود در یک حکومت بر اســاس شــریعت که اصولاً به درخواست مردم صورت می‌گیرد.»

وی همچنین به تفکیک دو نظریه «فرد- محور» و «نهاد- محور» پرداخته و در آخرین بند از نوشته خود به خیال اینکه خواننده بی‌پایگی استدلال او را درنخواهد یافت، به‌عنوان نتیجه‌گیری نوشته است: «آرای اخیر امام خمینی(ره) به‌ســوی نظریه نهاد- محور متمایل شده بود...» و در این نظریه «ماهیت ولایت، غیر از ماهیت نظارت است» و «اساساً فقیه ولایت اجرایی ندارد» و «نظارت می‌تواند به شورای فقها واگذار شود» و «فقیه ولایت اجرایی ندارد که از منشأ مشروعیت آن سخن به میان آید» و «چون ولایت‌فقیه ولایت اجرایی ندارد تفکیک قوا به شکل کامل‌تری محقق می‌شود»!

این در حالی است که در آرای امام خمینی(ره) ولایت فقیهی که حکمش نافذ نیست و شأن اجرایی ندارد، هیچ‌گونه معنا و مفهومی ندارد!

در اندیشه امام خمینی(ره) که در سخنان و آثار مکتوب ایشان از جمله کتاب‌هایی مانند ولایت‌فقیه، کشف الاسرار، البیع و ... و همچنین سیره عملی ایشان در مدیریت کشور متبلور است ولایت‌فقیه، نه‌فقط «ولایت اجرایی» بلکه «ولایت تقنینی» و «ولایت قضایی» را نیز در برمی‌گیرد و این شمولیت و ولایت مطلقه، نکته مهمی است که در روح کلی حاکم بر قانون اساسی هم موج می‌زند به‌ویژه اصل پنجم قانون اساسی که اشعار می‌دارد: «در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر(عج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است» و اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی که می‌گوید: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند.» یا اصل یک‌صد و سیزدهم (ذیل فصل قوه مجریه) که مقرر می‌دارد: «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.»

> **در خصوص سیره عملی امام خمینی(ره) در مدیریت نیز باید یادآور شد که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایشان در همه مسائل اجرایی، ولایت تام و تمام داشتند و همین ولایت تا اواخر عمر ایشان در تمامی حوزه‌های داخلی و خارجی باقی بود.**

ازاین‌رو و با توجه به تلاش نویســنده برای مصادره به مطلوب نمودن آرای امام خمینی(ره)، مرور ســیره عملی امام در مورد مدیریت و بخش‌هایی از بیانات آن یار ســفرکرده در خصوص «ولی‌فقیه» و مسئله «نظارت و ولایت اجرایی» خالی از لطف نیست.

آن امــام راحل معتقد بودند ولایت اجرایی، عبارت اســت از «رهبری مســلمانان»، برخورداری از «اختیارات... در زمینه امور سیاســی و فرمانروایی»، «فرماندهی و حکومت بر مردم»، «حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس» و اختیاراتی که شامل مواردی همچون «گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان»، «تدارک و بسیج سپاه»، «تعیین ولات و استانداران» و ... می‌شود.

امام خمینی(ره) در خصوص ولایت اجرایی می‌فرمایند: «تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره، جزئی از ولایت است؛... [چراکه] مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای این‌که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده اســت. رسول اکرم(ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفســیر عقاید و احکام و نظامات اســلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشــته بود تا دولت اســلام را به وجود آورد... پس از رسول اکرم(ص) خلیفه همین وظیفه و مقام را دارد. رســول اکرم(ص) که خلیفه تعیین کرد فقط برای بیان عقاید و احکام نبود، بلکه هم‌چنین برای اجرای احکام و تنفیذ قوانین بود. وظیفه اجرای احکام و برقراری نظامات اســلام بود که تعیین خلیفه را تا حدی مهم گردانیده بود که بدون آن پیغمبر اکرم(ص)... رسالت خویش را به اتمام نمی‌رسانید...»

> **در اندیشه امام خمینی(ره) که در سخنان و آثار مکتوب ایشان از جمله کتاب‌هایی مانند ولایت‌فقیه، کشف الاسرار، البیع و ... و همچنین سیره عملی ایشان در مدیریت کشور متبلور اســـت ولایت‌فقیه، نه‌فقط «ولایت اجرایی» بلکه «ولایت تقنینی» و «ولایت قضایی» را نیز در برمی‌گیرد و این شمولیت و ولایت مطلقه، نکته مهمی است که در روح کلی حاکم بر قانون اساسی هم موج می‌زند.**

© Getty Images/Afp

(امام خمینی، ولایت‌فقیه، ص ۱۵ و ۱۷ و ۳۲ ـ ۳۱)

در سخنانی دیگر، امام خمینی(ره) می‌فرمایند:

- «حکومت اسلامی، حقِّ فقیهِ جامع‌الشرایط است و هر خردمندی آن را تصدیق می‌کند و غیر از سلطنت الهی همه سلطنت‌ها برخلاف مصالح مردم و تحت عنوانِ جور است.» (کشف‌الاسرار، ص ۹)
- «عقل و نقل با هم متحدند در اینکه والی باید عالم به قوانین (فقیه) و عادل در میان مردم و در اجرای احکام باشــد بنابراین امر حکومت به عهده فقیه عادل نهاده می‌شــود و هم اوست که صلاحیت ولایت مسلمین را دارد» (کتاب البیع، ص ۴۶۵)
- «من به همه ملت، به همه قوای انتظامی اطمینان می‌دهم که امر دولت اسلامی اگر با نظارت فقیه و ولایت‌فقیه باشد، آسیبی به این مملکت وارد نخواهد شد.» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۸)
- «ولایت‌فقیه، ولایت بر امور اســت که نگذارد این امور از مجاری خودش بیرون برود. نظارت کند بر مجلس، بر رئیس‌جمهور، که مبادا یک پای خطایی بردارد. نظارت کند بر نخســت‌وزیر که مبادا یک کار خطایی بکند. نظارت کند بر همه دستگاه‌ها، بر ارتش، که مبادا یک کار خلافی بکند.... چرا این‌قدر به دست‌وپا افتاده‌اید و همه‌تان خودتان را پریشان می‌کنید بی‌خود؟ هر چه هم پریشان بشوید و هر چه هم بنویســید، کاری از شما نمی‌آید. من صلاحتان را می‌بینم که دست بردارید از این حرف‌ها و از این توطئه‌ها و از این غلط‌کاری‌ها! برگردید به دامن همین ملت.» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۰۶)

در خصوص ســیره عملی امام خمینی(ره) در مدیریت نیز باید یادآور شــد که از ابتدای پیروزی انقلاب اســلامی ایشان در همه مســائل اجرایی، ولایت تام و تمام داشتند و همین ولایت تا اواخر عمر ایشــان در تمامی حوزه‌های داخلی و خارجی باقی بود. نخستین فرمان امام(ره)، پس از ورود به ایران، فرمان تشــکیل دولت موقت در ۱۵ بهمن‌ماه ســال ۵۷ بود؛ یک روز پس از سقوط رژیم پهلوی، در ۲۳ بهمن‌ماه ســال ۵۷، امام خمینی(ره)، طی فرمانی برای اداره کشور و جلوگیری از هرج‌ومرج دستوراتی صادر کردند. فرمان بعدی امام(ره)، در ۲۵ بهمن‌ماه ۵۷ مبنی بر شکستن اعتصاب‌ها و باز شدن مراکز دولتی برای ارائه خدمات به مردم بود. همین مســیر و ولایت اجرایی تا اواخر عمر ایشــان با توصیه‌ها و نصایح به رئیس‌جمهور، دســت‌اندرکاران و دســتگاه‌های مختلف اجرایی کشور مانند وزارت خارجه، وزارت کشور، وزارت اطلاعات، وزارت ارشاد و ... ادامه داشت. سیره عملی بنیانگذار جمهوری اسلامی در خصوص مدیریت و ولایت اجرایی، قضایی و تقنینی در سال آخر عمر پر برکت ایشان نکات قابل تأملی است که نباید از نظر دور داشت:

۱) در شــهریور سال ۶۷، وقتی نخست‌وزیر وقت استعفا کرد، امام راحل در واکنش به این استعفا، خطــاب به وی مرقومه عتاب‌آمیزی صادر و فرمودند: «در زمانی که مردم حزب‌الله برای یاری اســلام، فرزندان خود را به قربانگاه می‌برند چه وقت گله و استعفا است» که همین نامه در نهایت منجر به پس گرفتن استعفا از سوی نخست‌وزیر وقت شد.

۲) در اواخر ســال ۶۷، امام خمینی(ره) با صدور ســه حکم جداگانه برای حجت‌الاســلام رئیسی، مأموریت‌های مهمی را برای تحول و کمک به اجرای عدالت و مقابله با خیانت‌ها و تجاوزهای منافقین برعهده وی نهادند. امام خمینی(ره) در حکم اول از بی‌توجهی مقامات عالی‌رتبه قضائی به بروز مشکلاتی در برخی شــهرهای کشــور گلایه کرده و حجت‌الاسلام رئیسی را مسئول رسیدگی به بحران می‌کنند. همچنین در حکمی دیگر درباره حجم انبوه پرونده‌های راکد ابراز نگرانی می‌کنند و در حکم ســوم هم ایشان با اشاره به «ضعف‌های دستگاه قضائی» و «انتظار مردم در برخورد جدی با مسائل» می‌فرمایند: ««از آنجا که گزارشات متعددی در مورد ضعف دستگاه قضائی به این‌جانب رسیده است ... به حجت‌الاسلام آقای رئیسی مأموریت قضائی داده می‌شود...»

در ۲ بهمن ۶۷، امام خمینی(ره) در نامه‌ای به آقایان نیری و رئیسی (اجرای «حدود» و «قصاص») می‌فرمایند: «آنچه را که به شما مأموریت دادم تا به پرونده‌هایی که در شورای عالی قضائی راکد مانده است پس از رسیدگی اجرانمایید، در مورد حدود و قصاص است با حفظ جهات شرعیه آن.»

۳) هشتم بهمن‌ماه سال ۶۷ و به مناسبت تولد حضرت زهرا(س) و روز زن، رادیوی جمهوری اسلامی ایران در برنامه‌ای از مخاطبینش می‌پرسد: به نظر شما الگوی امروز زنان ایرانی چه کسی است؟ اکثر مخاطبین، حضرت فاطمه(س) را الگوی خود معرفی می‌نمایند اما یکی از مصاحبه‌شوندگان در کمال تعجب می‌گوید: «الگوی مناسب زنان ایرانی اوشین است!» حضرت روح‌الله(ره) فردای آن روز در واکنش به این ماجرای موهن، طی پیامی رسمی و علنی به‌شدت محمد هاشمی (رئیس‌وقت صداوسیما) را مورد عتاب قرار می‌دهند و می‌فرمایند: «در صورتی‌که ثابت شود قصد توهین در کار بوده است، بلاشک فرد توهین‌کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر ازاین‌گونه قضایا تکرار گردد، موجب تنبیه و توبیخ و مجازات شدید و جدی مسئولین بالای صداوسیما خواهد شد.» (صحیفه نور، جلد ۲۱: ص ۷۶)

۴) دیر زمانی از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نگذشته بود که کتاب آیات شیطانی توسط سلمان رشدی، یک نویسنده مسلمان هندی‌الاصل دارای تابعیت انگلستان، انباشته از توهین و افترا و اهانت به مقدسات اسلامی منتشر شد؛ و تبلیغات فراوانی حول‌وحوش آن به راه افتاد. امام خمینی(ره) در ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ فتوای تاریخی خود را درباره ارتداد سلمان رشدی اعلام کردند.

۵) حضرت امام(ره) در ۲۷ دیماه ۶۷ در نامه‌ای به شــورای عالی قضایی، شورای مذکور را که در آن زمان به عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی شــناخته می‌شــد را اینگونه مورد عتاب قرار می‌دهد که: «شما که مسئولیت قضایی دارید و بالاترین مرجع قضایی در کشور پنجاه میلیونی می‌باشید نباید به کار دیگری در وقت اداری اشــتغال داشــته باشید. آیا بهتر نیست که برای سر و سامان دادن به امور قضایــی در غیر وقــت اداری هم به کار قضایی بپردازید.... اینجانب تحمل تعطیل حکم خدا را ندارم. اگر کم‌کاری شود خود همانگونه که در چند مورد اقدام کرده‌ام مستقیماً اقدام می‌نمایم... من به شما علاقه دارم اما در مقابل تکلیف شرعی نمی‌توانم بی‌تفاوت باشم.»

> **در شهریور سال ۶۷، وقتی نخست‌وزیر وقت استعفا کرد، امام راحل در واکنش به این استعفا، خطاب به وی مرقومه عتاب‌آمیزی صادر و فرمودند: «در زمانی که مردم حزب‌الله برای یاری اسلام، فرزندان خود را به قربانگاه می‌برند چه وقت گله و استعفا است» که همین نامه در نهایت منجر به پس گرفتن استعفا از سوی نخست‌وزیر وقت شد.**

۶) ماجرای عزل منتظری از قائم‌مقامی رهبری از ســوی امام خمینی(ره) در ســال ۶۸ یکی از نمونه‌های قابل تأمل ولایت امام(ره) بر همه مســائل کشــور بود که نشــان داد آن حضرت در اواخر عمر مبارک خود، همچنان در مقابل انحرافات ایســتاده و انقلابی عمل می‌کند. امام خمینی(ره) در ۶ فروردین ســال ۶۸ در نامه‌ای به منتظری، که به دلیل سوابق انقلابی‌اش از سوی مجلس خبرگان به‌عنوان قائم‌مقام رهبری منصوب شده بود، قبل از اینکه موضوع را به بررسی مجلس خبرگان ارجاع کنند، وی را عزل کردند.

علاوه بر موارد فوق، نامه امام(ره) به گورباچف، نامه گلایه‌آمیز امام(ره) به شورای نگهبان در خصوص انجمن حجتیه، پیام تاریخی به روحانیت (منشور روحانیت) و اقدامات مهم امام خمینی(ره) در آخرین سال حیات حاکی از سیره عملی و ولایت همه‌جانبه ایشان در اداره امور کشور است.

حضرت امام(ره) در ۲۷ دیماه ۶۷ در نامه‌ای به شــورای عالی قضایی اینگونه اعضای آن را مورد عتاب قرار می‌دهد که: «اینجانب تحملِ تعطیل حکم خدا را ندارم. اگر کم‌کاری شود خود همانگونه که در چند مورد اقدام کرده‌ام مستقیماً اقدام می‌نمایم... من به شما علاقه دارم اما در مقابل تکلیف شرعی نمی‌توانم بی‌تفاوت باشم.»

توجیه سازش
با تحریف قرآن

علی قربان نژاد

لازمه تشبیه دو چیز به هم، یافتن همانندی در کل یا دست‌کم در بخشی از جزییات آنها اســت. حال اگر برای بیان مقصود خود به واقعه‌ای تاریخی اشاره کنیم وجود این همگونگی‌ها دست‌کم در بخشی از آن واقعه که محور همانندی هست نیاز قطعی و لازم است.

ما با متن هنری برخوردی تاویل‌گرایانه (هرمنوتیک) داریم. به نظر می‌رسد مواجهه با متن‌های تاریخی نباید با تاویل‌پذیری همراه باشد، اما واقعیت این است که وجود خوانش‌های متعددی که از وقایع تاریخی ارائه می‌شود گویای آن است که «واقعه تاریخی» نیز بالقوه استعداد تاویل‌پذیری دارد؛ چنان‌که در کنار خیل عظیمی که از حماسه کربلا درس مقاومت و ایستادگی در برابر ظالم می‌گیرند و عده‌ای درس مذاکره گرفتند.

همین تاویل‌های گوناگون است که سبب می‌شود برای موضوعات کاملا متفاوت از یک واقعه تاریخی به عنوان الگو یاد شود، الگویی که با واقعه اکنون همانندی دارد. الگو از آن جهت ذکر شــد که هرگاه در این رویکرد به واقعه‌ای با محوریت انبیا و امامان معصوم (ع) اشــاره می‌شود، مقصود بیان فصل‌الخطابی است از سیره شخصی که با وحی در ارتباط است.

در اینجا اما نکته مهم آن اســت که تطبیق تا چه اندازه با دقت در همانندی صورت گرفته است؟ برای نمونه به سرمقاله روزنامه شرق (دوشنبه ۲۱خرداد) می‌توان اشاره کرد. البته نمونه‌های فراوانی نشان دهنده آن است که طیف اصلاح‌طلب تا چه اندازه در خوانش واقعه تاریخی و به تبع آن انطباقش با رویدادی در اکنون دچار خطا شده و در مواجهه با رویدادهای اکنون به راهکاری برخاسته از انطباقی ناهمانند و اشتباه رهنمون گشته است.

روزنامه شــرق در میان نوشــتاری که به دیدار وزیرخارجه آلمان با وزیرخارجه کشورمان اختصاص داشــت ضمن آنکه به بیان ناراحتی خــود از موضع‌گیری قاطع آقای ظریف در برابر لفاظی مقام آلمانی پرداخته در تکاپوی تئوریزه کردن و ارائه حجت برای تفکر خود به واقعه‌ای تاریخی اشــاره کرده و نوشــته بود: «گفت‌وگو حتی با فرعون با «قول لین»، تجربه‌ای است که خداوند از پیامبر خود خواسته است. نشست خبری روز گذشته وزرای خارجه ایران و آلمان، به نظر نگارنده همراه با این ظرافت‌ها از سوی طرف ایرانی نبود[!]»

نخســتین پرسش و البته اصلی‌ترین پرسش پس از شنیدن این انطباق آن است که آیا دو سوی این انطباق ویژگی‌های حداقلی را برای همانندی دارند؟

۱- حضرت موسی(ع) برای ارشاد فرعون به کاخ او رهسپار شد. او برای مذاکره نمی‌رفت. آن هم مذاکره‌ای که به تبع مذاکرات پیش از این و سپس بدعهدی غربی‌ها پدیدار شده است. مذاکرات دوجانبه اکنون کشورمان با غرب و اخیرا با آلمان به سبب عدم پایبندی غرب به اجرای تعهداتش شکل گرفته و اگر غربی‌ها به تعهداتشان عمل کرده بودند این مذاکرات اصلاً شکل نمی‌گرفت.

بر این اساس کشورمان در جایگاه طلبکار قرار دارد و اگر در دیپلماسی با اندک اشتباهی در کلام و رفتار از جایگاه طلبکاری عدول کنیم آنها نیز قطعا در جایگاه بدهکاری قرار نمی‌گیرند.

۲- موضوع حضرت موسی(ع) هدایت و ارشاد فرعون زمانه خودش بود. او به دربار شخصی متکبر می‌رفت که ادعای خدایی داشت و هدفش بازگرداندن فرعون به فطرت و پذیرش دین و حدود الهی و پرهیز از ظلم و ستم به بندگان خدا بود.

ارشاد و هدایت وقتی محقق می‌شود که دل متحول گردد و یکی از لوازم تحول دل سخن نرم اســت. خداوند نیز در مقام «رب» به پیامبــرش یادآوری می‌کند که برای اثرگذاری بر دل «قول لین» (گفتار نرم) لازم است.

اما این ســوی انطباق روزنامه شــرق موضوع اثرگذاری بر دل نیست، بلکه ما با اتحادی از فریبکاران روبرو هستیم. اروپا و آمریکا در درون و دل خود به خوبی می‌دانند که به تعهداتشان عمل نکرده‌اند چنانکه وزیرخارجه آلمان در جملاتی توهین‌آمیز و جسورانه گفت اگر یک طرف قراردادی به تعهداتش عمل نکرد این دلیل نمی‌شود که طرف مقابل نیز از تعهداتش عدول کند!

۳- حضرت موسی(ع) به کاخ فرعون می‌رفت که اعتقادی به خداوند یکتا نداشت و به تبع آن، مقام پیامبری برای حضرت موسی(ع) قایل نبود. او در نظر فرعون همان کودکی بود که از نیل گرفته بودند و در کاخ او به جوانی رسیده بود. در نهایت او در چشم فرعون به عنوان نماینده قوم بنی اسرائیل بود. قومی که در زمان حضرت یوسف(ع) با عزت و احترام به مصر آمد و چند نسل پس از آن (در زمانه حضرت موسی) به چشم غریبه‌هایی مزاحم به آنان نگریسته می‌شد و مورد ظلم و ستم فرعون و کاهنان معبد و صاحبان قدرت و ثروت در مصر واقع می‌شدند.

اما آقای ظریف اکنون وزیرخارجه کشور جمهوری اسلامی ایران است. کشوری که دست‌کم در هزار سال اخیر هیچ‌گاه در چنین جایگاهی از قدرت و اثرگذاری نبوده چنان‌که اکنون یکی از خواسته‌های نظام سلطه کاستن از «عمق استراتژیک» ایران است. در دوره مذاکرات هسته‌ای یکی از رســانه‌های عربی‌زبان در فضای مجازی نوشــته بود همین که اکنون پنج قدرت بزرگ جهانی از ایران درخواست کرده‌اند که به میز مذاکره بیاید نشانه قدرت و نفوذ بالای ایران است.

با اختیارات بیشتر قرار است کدام مشکل کشور حل شود؟

احمدرضا هدایتی

تاکنون چندین بار موضوع افزایش اختیارات رئیس‌جمهور توسط افراد مختلف از جمله؛ آقای روحانی و برخی دیگر از روســای جمهور قبلی و همچنین سیاسیون کشور مطرح شــده است، اما واقعیت چیست؟ آیا واقعاً رؤسای جمهور ایران برای انجام وظایف خود با محدودیت اختیارات مواجه بوده و هستند؟

طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هم‌اکنون ۳۸ اصل از اصول قانون اساسی به اختیارات رئیس قوه مجریه، ۳۷ اصل به اختیارات رئیس قوه مقننه، ۱۸ اصل به اختیارات رئیس قوه قضائیه و تنها ۵ اصل به اختیارات رهبری اختصاص دارد، البته اصول دیگری مانند؛ اصل ۱۲۶، اصل ۱۳۶، اصل ۱۳۸ و اصل ۱۳۹ نیز به اختیارات رئیس‌جمهور اشاره دارند.

علاوه بر این؛ شخص رئیس‌جمهور مسئولیت بیش از ۱۱ شورا و جلسه مهم و اصلی برای سیاستگذاری در امور راهبردی و اجرایی کشور از جمله؛ ریاست شورای هماهنگی سران قوا، ریاست شورای عالی امنیت ملی، ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی، ریاست شورای عالی فضای مجازی، ریاست ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و ریاست ستاد مبارزه با مواد مخدر را نیز بر عهده دارد و عضو چندین شورا و ستاد دیگر مانند؛ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز می‌باشد.

این همه بجز مسئولیت هیئت وزیران و ده‌ها وزارتخانه و سازمان مانند؛ سازمان برنامه و بودجه است که زیرنظر مستقیم یا غیرمستقیم رئیس‌جمهور اداره می‌شوند، بنابراین؛ با اطمینان می‌توان مدعی شد که قوه مقننه از تمام ابزار و امکانات و نیز تمام اختیارات لازم برای اصلاح امور و رشد و پیشرفت کشور در امور مختلف به‌خصوص در عرصه اقتصادی برخوردار است.

در واقع، اختیارات تفویضی به رئیس‌جمهور محترم در حدی اســت که حتی فردی مانند؛ ســعید لیلاز (اقتصاددان اصلاح‌طلب)، در مصاحبه با یورونیوز می‌گوید، اختیاراتی که آقای خامنه‌ای به روحانی و ســران ســه قوه داده، اگر به چوب داده بودند، تا الان یک کاری کرده بودند.

مصطفی کواکبیان، عضو فراکسیون امید نیز در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی و در نطق میان‌دستور خود لب به اعتراض گشود و گفت: «آقای روحانی از شما پذیرفته نیست که بگویید چندان اختیاری ندارم، چراکه شما رئیس‌شورای‌عالی امنیت ملی هستید و ریاست ده‌ها شورای جورواجور را هم در اختیار دارید و این مسئله نشان‌دهنده اختیارات گسترده شما است.»

با این توضیحات؛ سؤال اساسی این است که اختیارات موردنظر رئیس‌جمهور محترم و ســایر طراحان این موضوع کدامند و با اعطای فرضی این اختیارات، قرار اســت کدام مشکل کشور حل شود؟

ســؤال دیگر این اســت که؛ مگر آقای روحانی هنگامی که برای رقابت‌های انتخاباتی ثبت‌نام کردند، از حدود اختیارات رئیس‌جمهور باخبر نبودند؟ اگر پاسخ منفی است چرا مجدداً در دوره دوم برای تصدی این مسئولیت ثبت‌نام کردند و مهم‌تر این‌که چرا علی‌رغم تجارب قبلی و آگاهی کامل از شــرایط، در هر دو دوره وعده قطعی حل قطعی مشکلات را دادند؟ و اگر پاسخ مثبت است چرا اکنون و پس از ۶ سال از زمان مسئولیتشان مؤکداً از محدودیت اختیارات سخن می‌گویند؟

این در حالی است که ایشان از شرکت در جلسات شورای عالی انقلاب فرهنگی اجتناب می‌کنند و از فرصت‌ها و اختیاراتی که در سایر موضوعات مثل ریاست شورای هماهنگی اقتصادی سه قوه دارند، به‌خوبی استفاده نمی‌کنند. مگر افزایش اختیارات در حوزه فضای مجازی که ظاهراً ایشان بر آن اصرار داشته، قرار است کدام مشکل بخش تولید و معیشت مردم را حل کند که ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی یا ریاست شورای عالی امنیت ملی و یا ریاست شورای عالی هماهنگی اقتصادی قوا و امثال آن نمی‌تواند، آن مشکل را حل کند.

رئیس‌جمهور محترم در خصوص درخواست اختیارات ویژه،گریزی هم به عدم اشرافیت دولت بر رسانه ملی و تریبون‌های نماز جمعه زده و در برخی از سخنرانی‌ها نیز گاهی با اشــاره به نقش بســیار مثبت نیروهای مسلح در سازندگی کشور از آنها قدردانی نموده و متقابلاً در برخی از موارد متعرض عملکرد و نحوه تعامل با آنها شده بودند. آیا ایشان واقعاً بر این باورند که مشــکلات اقتصادی و فرهنگی کشــور، ناشی از عدم وابستگی نهادهای مذکور به دولت اســت و با پیوند آنها به دولت، نواقص احتمالی کار آنها رفع و مشــکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور مرتفع خواهد شد، یا خدای ناخواسته قرار است از این طریق، از طرح اندک انتقادات و مطالبات مردمی نیز جلوگیری و با ارائه تصاویر رنگی از شرایط موجود، وضعیت به‌گونه‌ای دیگر جلوه داده شود؟

اصولاً چرا و چطور برخی از طراحان و حامیان این درخواست، اعتقاد دارند در شرایط کنونی که مسئولیت‌ها طبق قانونِ اساسی و متناسب با موضوع بین قوای سه‌گانه تقسیم شده و برخی از اختیارات (عمدتاً در سطح کلی و کلان) بر عهده رهبری قرار گرفته است، ممکن است، نتیجه به دیکتاتوری منتهی شود، اما تمرکز اختیارات در قوه مجریه را مصداق یک بیراهه برای گرفتار شدن در دام دیکتاتوری نمی‌دانند؟

آیا فراموش کرده‌ایم که؛ واگذاری اختیارات بی‌حدوحصر به آقای مهندس بازرگان که مسئولیت دولت موقت را بر عهده داشت، منجر به فسخ قرارداد خرید تسلیحاتی ایران با آمریکا شد و مگر همین اقدام یعنی صرف‌نظر کردن از دریافت تسلیحات خریداری شده (در واقع خلع ســلاح عامدانه و کاهش قدرت نظامی کشــور) نبود که زمینه بروز جنگ تحمیلی ۸ ساله رژیم بعثی عراق با ایران را ایجاد کرد؟ همین اختیارات دولت موقت بود که باعث شــد تا بعداً امکان مصادره پیش‌پرداخت‌های کلان ایران برای خرید تسلیحات نظامی، به‌راحتی برای آمریکایی‌ها فراهم گردد.

البته آنها قصد داشــتند در سایه همین اختیارات، حتی هواپیماهای F۱۴ خریداری شده از آمریکا را نیز عودت دهند، اما مخالفت دلسوزان انقلاب و پیروان رهبری از جمله؛ آیت‌الله خامنه‌ای، شهید بهشتی و مرحوم هاشمی سبب شد تا از این‌کار جلوگیری شود و اتفاقاً آقای روحانی نیز یکی از کسانی بودند که در ردیف مخالفین این اقدام قرار داشتند و در سال ۶۴ به‌عنوان رئیس‌کمیسیون دفاع مجلس شورای اسلامی، موضعِ سایر مسئولین انقلابی را رسماً در یکی از مراسم نماز جمعه آن زمان اعلام کردند.

واگذاری اختیارات بیشتر به افرادی مانند بنی‌صدر مورد دیگری است که عاقبت خوشی نداشــت، وی که در جریان جنگ تحمیلی به علت عداوت با نهادهای انقلابی، همواره از تجهیز و تسلیح سپاه پاسداران امتناع می‌کرد، به جای ترغیب نیروهای مسلح برای مقاومت در برابر دشمن بعثی، تاکتیک به اصطلاح «معاوضه زمین با زمان» را مطرح و اصرار داشت که نیروهای مسلح باید خاکریزهای خود را به دزفول و اندیمشک منتقل کنند.

به عبارت دیگر؛ اتخاذ همین سیاست کاملاً هدفمند و مغرضانه و تصمیمات خودسرانه بود که، خرمشــهر عزیز را حدود ۲ سال در اختیار دشمن گذاشت و باز همین اختیارات نامحدود بود که، این فرصت را برای او پدید آورد تا در یک همراهی و همکاری آشکار با بیگانگان، بقایای لشکر شکست خورده دشمن در طبس را بمباران و تمام اسناد و مدارک باقیمانده در این عملیات را منهدم و چند نفر از پاسداران انقلاب را به شهادت برساند.

در این وجیزه قصد نداریم که به سوءمدیریت‌ها و خیانت‌های روسای جمهور گذشته بپردازیم، خصوصاً این‌که ساحت آقای دکتر روحانی نیز از این اقدامات مبرا است. اما باز این ســؤال مطرح است که اگر رئیس‌جمهور محترم از اختیارات لازم برخوردار نیستند، پس چگونه دیپلمات‌های محترم ایرانی در جریان توافقاتی مانند برجام، ســند ۲۰۳۰ و توافقنامه پاریس و اف‌ای‌تی‌اف و ســایر موارد مشابه از خطوط قرمز ابلاغی از سوی رهبر معظم انقلاب عبور کردند و چگونه این توافقنامه‌ها به امضای دولت محترم رسیده، قبل از آن‌که سیر مراحل تصویب قانونی در مجلس شورای اسلامی را طی نماید؟ و چرا بابت این تخلفات آشکار، برخوردی با دولت محترم صورت نگرفته است؟ کلام آخر این‌که؛ چرا در دولت یازدهم، همه کاستی‌ها و مشکلات کشور به عملکرد دولت نهم و دهم نسبت داده می‌شد و چرا هم‌اکنون بهانه‌ها و موضوعاتی مانند محدودیت اختیارات مطرح میشود؟

اگر رئیس‌جمهور محترم از اختیارات لازم برخوردار نیستند، پس چگونه دیپلمات‌های محترم ایرانی در جریان توافقاتی مانند برجام، سند ۲۰۳۰ و توافقنامه پاریس و اف‌ای‌تی‌اف و سایر موارد مشابه از خطوط قرمز ابلاغی از سوی رهبر معظم انقلاب عبور کردند و چگونه این توافقنامه‌ها به امضای دولت محترم رسیده، قبل از آن‌که سیر مراحل تصویب قانونی در مجلس شورای اسلامی را طی نماید؟

افزایش اختیارات در حوزه فضای مجازی که ظاهراً ایشــان بر آن اصرار داشــته، قرار است کدام مشکل بخش تولید و معیشت مردم را حل کند که ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی یا ریاست شورای عالی امنیت ملی و یا ریاست شورای عالی هماهنگی اقتصادی قوا و امثال آن نمی‌تواند، آن مشکل را حل کند.

مگــر آقای روحانی هنگامی که برای رقابت‌های انتخاباتــی ثبت‌نام کردند، از حدود اختیارات رئیس‌جمهور باخبر نبودند؟ اگر پاســخ منفی اســت چرا مجدداً در دوره دوم برای تصدی این مســئولیت ثبت‌نام کردند و مهم‌تر این‌که چرا علی‌رغم تجارب قبلی و آگاهی کامل از شــرایط، در هر دو دوره وعده قطعی حل قطعی مشکلات را دادند؟ و اگر پاســخ مثبت است چرا اکنون و پس از ۶ سال از زمان مسئولیتشان مؤکداً از محدودیت اختیارات سخن می‌گویند؟

چند نکته فراتر از یک پاسخ عادی

رضا صفری

در سفر شینزو آبه نخست‌وزیر ژاپن به ایران و دیدار او با مقام معظم رهبری و همچنین پاسخ حکیمانه ایشان به تقاضای ترامپ برای مذاکره، به چنــد نکته فراتر از رفت و آمدهای دیپلماتیک باید توجه کرد :

پاسخ‌های محکم و قاطعانه مقام معظم رهبری نشان داد که اگر همه ملت به بلوغ سیاسی برسند و در مورد قضیه‌ای وحدت نظر داشــته باشند، رهبری نیز به پشــتوانه بلوغ سیاسی مردم، قدرت بیشــتری برای اعلام نظر و تحقق خواســت ملت خواهد داشــت. فرقی هم بین سیاســت خارجی و یا اداره امور داخلی کشــور وجود ندارد. با این وجود، حتی اگر بعضی ورشکسته‌های سیاســی و کاسبان تحریم، برای اعاده حیثیت برباد رفته خود و دادن نشــانی غلط، مدام در گوش مردم خوانده و دم از تسلسل مذاکره بزنند، باز هم فایده‌ای نخواهد داشــت و رهبری وقعی به نظر روشنفکر نماها نمی‌نهد.

> **اگر تحریم‌ها کارآیی داشــتند و یا به نتیجه می‌رســیدند، لزومی نداشت که آمریکایی‌ها تا این اندازه ذلت بکشند و برای مذاکره با ایران دســـت‌وپا بزنند. آنها متوجه‌اند که گزینه‌های روی میز، میز و صاحب میز، یک جا در حال از بین رفتن هستند.**

شــش سال پیش و در همان ابتدای زمزمه مذاکره با آمریکا و مذاکرات برجامی، رهبری بارها تذکر دادند که نباید به آمریکا اعتماد کرد و یا فرمودند که مذاکره کنید مشــکلی ندارد، اما به مذاکره با آمریکا خوشــبین نیستم. شاید همان زمان نیز رهبری می‌توانســتند، حرف امروز را با قاطعیــت بزنند و مانع مذاکرات شــوند، اما باید قبول کنیم که به دلیل شعارهای پر زرق و برق غربگرایان در انتخابات ۹۲ و سوءاســتفاده از مشکلات معیشتی مردم در آن زمان، برخی خواص و مردم عادی فریب خورده و به این جریان اعتماد کردند.

رســانه‌ها با ایجاد هیجانات کاذب در جامعه، به نوعی باعث انحراف افکار عمومی شدند، تا جایی که در همان روزهای توافق با ۵+۱، مردم به خیابان‌ها ریخته و شــادی و پایکوبی می‌کردند، زیرا انتظار داشتند با این توافق تمام مشکلات کشور حل شود.

اما وقتی مردم بی‌کفایتی مســئولین داخلی و ربط نداشتن بســیاری از مشکلات کشور به تحریم را با جان و دل خود حس کردند و از طرفی ماهیت حقیقی غرب بیشتر برایشان آشکار شد، دریافتند که مشکل از جاهای دیگری آب می‌خورد. یعنی گذشت زمان مردم را پخته‌تر کرد.

> **برخلاف سخن آمریکایی‌ها که می‌گویند همــه گزینه‌ها روی میز است، تنها گزینه و آخرین سنگری که برای آمریکا مانده، همین جنگ اقتصادی اســت. اگر این گزینه از بین برود، عملاً بــا پیروزی ایران، تعاملات حاکم بر دنیا به هم خواهد خورد، و ایران در واقع آتش پایان آمریکا را - که مدت‌ها پیش روشن شده- بیش از پیش شعله‌ور می‌کند. افکار عمومی و سایر ملت‌های دنیا نیز می‌توانند از ایران الگو بگیرند.**

بنابراین اگر در آن روز رهبری جلوی مذاکرات را می‌گرفتند، توده مردم تا این اندازه به بلوغ نمی‌رسید و چه بسا ایشان از سوی بعضی افراد ظاهر بین، متهم به دیکتاتوری هم می‌شدند و عده‌ای هم بهانه می‌آوردند که رهبری نمی‌گذارد ما با دنیا تعامل داشته باشیم.

در واقع در این قضیه، ایشــان مانند پدری صبور و مهربان برای جامعه بودند. شــاید یکی از فرق‌های نظام‌های پادشاهی و استبدادی با ولایت فقیه در امثال این موارد نهفته است که ولایت فقیه به رشد افکار عمومی و رساندن جامعه به یک هدف خاص می‌اندیشد و دیگری به توسعه خود اهمیت می‌دهد.

هر چند رســیدن به این نقطه، بــا ضررهایی نیز همراه بود اما نتیجه حاصل از این رشــد، تا سال‌ها می‌تواند ملت را از آفت نگاه به بیرون واکســینه کند و همین تجربه نیز می‌تواند گذشته را جبران کند.

حماقت ترامپ در دنیای سیاســت بارها و بارها ثابت شــده اســت، اما باید اذعان کرد که انتخاب نخست‌وزیر ژاپن به عنوان گزینه‌ای که باید حامل پیام او باشد، بسیار هوشمندانه بود. هیچ یک از نخســت‌وزیرهای ژاپن در طول چهل سال پس از انقلاب، به ایران نیامده بودند - شــاید بتوان علت را در فشارهای آمریکا و ترس ژاپن از آمریکا جســت‌وجو کرد- از طرفی هرچند بعد از جنگ جهانی دوم، ژاپن عملاً مستعمره آمریکا شد و بارها ذلت این استعمار را به جان خرید، تا جایی که بمباران شیمیایی هیروشیما و ناکازاکی را مانند استخوان در گلوی خود نگه داشته و توانایی انتقام گیری از آمریکا را ندارد، اما با همه فیلتر و سانسوری که در مورد ژاپن و زندگی مردم آن از سوی داخلی‌ها صورت می‌گیرد، در ذهن مردم ایران، این کشور نماد یک کشور پیشرفته و صنعتی در جهان امروز تلقی می‌گردد.

بنابراین ژاپن بهترین گزینه برای دانه پاشیدن از سوی ترامپ بود، تا بدین وســیله ساده اندیشان داخلی را این بار با این ترفند که فرصت استثنایی و تاریخی برایتان پیش آمده، وسوسه کند.

به همین دلیل ترامپ انتظار نداشت که با چنین پاسخی از سوی ایران روبه‌رو شود. این را می‌توان از آنجا فهمید که ترامپ بعد از سیلی خوردن، نفهمید که آیا از در خورده یا از دیوار؟ او در توییتی گفت: نه آنها برای توافق آماده هستند و نه ما! این درحالی است که در این مدت، درخواست مذاکره به طرق مختلف و با ترفندهای گوناگون همواره از سوی آمریکا بوده است.

برخلاف سخن آمریکایی‌ها که می‌گویند همه گزینه‌ها روی میز اســت، تنها گزینه و آخرین سنگری که برای آمریکا مانده، همین جنگ اقتصادی اســت. اگر این گزینه از بین برود، عملاً با پیروزی ایران، تعاملات حاکم بر دنیا به هم خواهد خورد، و ایران در واقع آتش پایان آمریکا را - که مدت‌ها پیش روشن شده- بیش از پیش شــعله‌ور می‌کند. افکار عمومی و سایر ملت‌های دنیا نیز به دلیل ظلم‌هایی که از آمریکا دیده‌اند، جســارت بیشتری پیدا کرده و پشت ایران خواهند ایستاد. ضمن اینکه خود نیز می‌توانند از ایران الگو بگیرند.

بنابراین به آب و تاب افتادن ترامپ - که یکی از مغرورترین رئیس‌جمهورهای آمریکا محســوب می‌شود- و دادن پیغام‌های متعدد و شماره تلفن و و اسطه قرار دادن و ... حاکی از آن است که آمریکایی‌ها نیز بــه خوبی این قضیه را دریافته‌اند. به همین دلیل است که آنها اینقدر برای مذاکره تقلا دارند.

اگر تحریم‌ها کارایی داشتند و یا به نتیجه می‌رسیدند، لزومی نداشت که آمریکایی‌ها تا این اندازه ذلت بکشند و برای مذاکره با ایران دست و پا بزنند. آنها متوجه‌اند که گزینه‌های روی میز، میز و صاحب میز، یک جا در حال از بین رفتن هستند.

رهبری معظم انقلاب در کنار رد درخواست ترامپ و اهمیت ندادن به پیام او، حضور نخست‌وزیر ژاپن در ایران را مغتنم شمرد و برای روابط بیشــتر ایران و ژاپن ابراز علاقه نشان داد، تا تحقیر یک مستبد و تکریم مهمان قابل احترام با یکدیگر خلط نشوند.

تصور کنید که مشابه پاسخ مقام معظم رهبری در زمان قاجار و یا پهلوی از سوی شاهان این مملکت بود. چه اتفاقی می‌افتاد؟ احتمالاً ایران با یک حمله نظامی از سوی آمریکا و انگلیس مواجه و با خاک یکســان می‌شد و یا اینکه آنها نسخه‌ای برای کودتا در ایران می‌پیچیدند. اما چگونه به اینجا رسیده ایم که با این پاسخ تحقیرانه رهبری نه تنها قند در دلمان آب شــده بلکه دشــمنان ما حتی یک تیر هوایی هم برای ترســاندن ما شلیک نکردند؟ آیا غیراز این اســت که شهدا و راه آنها کشور را بیمه کرده است؟ به فضل الهی و در آینده نزدیک باید منتظر فتح خرمشهرها باشیم.